



به نام پروردگار یگانه

مادر بزرگ در ایوان نشسته بود .

نرگس داشت به داستان پری دریایی گوش می کرد .

پدر بزرگ و مادر بزرگ نرگس در روستایی

نزدیک گرگان زندگی می کنند .

در تابستان گرگان زیاد گرم نیست .

تابستان پیمان و نرگس به روستا می آیند

تا با سنگ بزرگ پدر بزرگ بازی کنند .

نرگس نیز برای کمک به مادر بزرگ به روستا می آید .

مادر بزرگ با شیرگاو و بز ماست تازه ، پنیر و کره

درست می کند .

دیروز پدر بزرگ اسبش را به

گاری بست و نرگس و پیمان را برای

گردش به روستای کناری برد .

بازخورد:

شعبه نبرد، دانشمندان ۲

